

بیاد مرگ باشیم!



امام رضا علیه السلام:

أَنَّ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. بهار الانوار ج ۷۵ / ص ۳۷

همانا یاد مرگ برترین عبادت است.

تا قسمت است برک افقون
چون غنچه زبارش تکرک افقون
دز مروهی بهترین عبادت بود
باهر نفسی بر یاد مرگ افقون



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

(ملک ایه 2)

آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکو کارترید، و او
توانای شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده است.

مهم ترین حادثه برای هر انسان، مرگ است. و همه دوست دارند درباره مرگ
اطلاعات کاملی داشته باشند.

مرگ برای مومن پلی است که او را از سختی ها به راحتی ها منتقل می کند و
برای کافر مرگ پلی است که او را از راحتی به سختی ها منتقل می نماید.

ترس از مرگ یک علتش این است که اعمال خوبی برای شب اول قبر ندارد یا
اینکه خیال می کند مرگ فانی شدن است یا اینکه از سختی جان کندن می
ترسد.

در این کتاب در باره ابعاد مختلف مرگ مطالب متنوعی آورده شده است.

پاییز 1405. کرمانشاه

پیامبر خدا(ص) می‌فرماید برترین عبادت یاد مرگ است.

کسانی که زیاد به یاد مرگ می‌افتند اینا جزو کسانی هستند که عبادت‌های
بزرگ براشون ثبت میشه و کسانی که زیاد به یاد مردن می‌افتند اینا از گناهان
فاصله می‌گیرند از دنیا طلبی فاصله می‌گیرند. درمان دنیا طلبی اینه که انسان
مرتب قبرستان بره

نقل است آیت الله قاضی روزی دو سه ساعت در قبرستان وادی السلام می‌موند
.دو سه ساعت ایشوندر انجا تفکر می‌کردند

در حدیث است که خدا رحمت بکند کسی را که بداند از کجا آمده در کجا
هست و به سوی کجا میره

هیچ کدام از ماها که تو این مسجد هستیم صد سال قبل نبودیم و هیچ کدام از ما
که تو این مسجد هستیم صد سال آینده نیستیم یقیناً صد سال آینده هیچ کدام از
ما نیست

میگن یک عالمی رفت منبر. مردم گفتن برای ما موعظه کن گفت کدام یک از
.شما شک در مردن دارید گفتند هیچکی! همه ما یقین داریم که بالاخره می‌میریم

گفت کدام یک از شما برای روز قیامت برای آخرت ذخیره کردید؟ هیچکی
جواب نداد گفت تعجب از کسانی که یقین دارند می میرند ولی برای آخرتشون
چیزی ذخیره نکردند!

شخصیتی مانند امیرالمومنین مرتب این جمله را می گفت ماهم باید این جمله رو
بگیم می فرمود آه من طول السفر و قله الزاد. سفر طولانی است یعنی سفر مرگ
ولی توشه ام کمه. حالا امیرالمومنینی که این همه به اسلام خدمت کرد
می فرماید توشه من کمه من نگرانم که روز قیامت خدا از من بازخواست سختی
بکنه.

یه روز آقا رسول الله رفتن قبرستان. دیدن مردم سر قبری نشستن دارن برای
مرده شون گریه می کنند فرمود که اگر اینها به جای گریه کردن که هیچ فایده
برای مرده نداره (یه ساعت گریه چه فایده برای مرده داره)

آقا رسول الله فرمودند اگر اینا به جای گریه کردن، دو رکعت نماز می خونند
برای مرده ثوابش از آنچه که در جهان هستی است برای مرده فایده اش بیشتر از
تمام آنچه در دنیا است می باشد.

همچنین یک روز آقا رسول الله دیدند مردم یه قبری را آماده میکن برای مرده
جدیدی.

حضرت رفتند سر اون قبر نشستند و گریه کردند و فرمودند آیا خودموتو برای
همچو جایی آماده کردید؟

ما که الان بعضیامون خانه هامون ۲۰۰ متر ۳۰۰ متر ۱۰۰ متره بعد مردن می برن تو
یه متر جا می ذارن بعدم نه گوشی همراهمونه دیگه نه لباسم همراهمونه نه کولر نه
بخاری هست .

نقل است وقتی کسی میخواهد از دنیا بره سه تا چیز براش مجسم میشه یکی
اعمالش.

یکی ثروتش یکی خانوادش. اما اعمالش میگن ما با تو هستیم تو قبرم با تویم
اما ثروتش به صاحبش میگه اینقدر برا من جمع زحمت کشیدی منو جمع
کردی حالا ۱۰ میلیارد ۲۰ میلیارد فقط به اندازه یه کفن من می تونم به تو خدمت
کنم! اما خانواده اش میگن ما خیلی تو رو دوست داریم ولی ما فقط تا سر قبر
میایم تو رو که گذاشتن تو قبر خاک ریختن روت. دیگه برمیگردیم. دیگه بیش
از این از دست ما کاری بر نیاید

آیا برای اون زمان ما خودمونو آماده کردیم

در روایتی روزی کسی روزی ۲۰ بار یاد مرگ بیفته ثواب شهدا را بهش میدن .

ما از این دنیا میریم هیچ که نیست که بتواند از مردن نجات پیدا کنه حتی عزرائیل

یه روزی میرسه خدا به عزرائیل میگه بمیر. عزرائیل هم می میره و هیچکی تو

جهان جز نیست بنابراین همه می میریم

و باید در قبرمون پاسخگو باشیم

حالا این مرده رو که می ذارن تو قبر پیامبر خدا فرمود یا چاهی از چاههای جهنمه

پناه می بریم به خدا یا باغی از باغهای بهشته که انشالله نصیب بشه یعنی تا مرده رو

گذاشتن تو قبر یا وارد بهشت میشه یا وارد جهنم میشه این دیگه برمی گرده به

اعمال ما انشالله بتوانیم برای جای خود را آماده کنیم

. روایت دیگری هست که خیلی روایت عجیبیه

فرمود اگر آنچه که شما درباره مردن می دانید گوسفندها و گاوها می دانستند هیچ

گاوی و هیچ گوسفندی چاق نمی شد از ترس مردن. ولی ما عین خیالمون نیست

همین امروز رفتیم قبرستان اومدیم مرگ را فراموش می کنیم. می گیم ما هنوز

مونده بمیریم!

!روح وریحان یا حمیم

امام کاظم(ع) از پدرش، نقل می کند که هر مؤمنی رحلت کند، هفتاد هزار فرشته ،اورا تاقبر، تشییع می کنند.وقتی اورا وارد قبر می کنند، نکیر و منکر نزد او می آیند واورا می نشانند وبه او می گویند:خدایت کیست؟

چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او جواب میدهد:اللہ پروردگارم ومحمد، پیامبرم .واسلام، دینم است.

دراین هنگام، قبر اورا تا آنجا که چشم، کار می کند، وسیع می کنند و برای او غذای بهشتی می آورند وبر او روح وریحان، وارد می کنند.همانطور که خدا فرموده است یعنی:اگر از مقربین باشد، روح وریحان-درقبر-وبهشت پر از نعمت- در آخرت-است.

ولی وقتی کافر می میرد، هفتاد هزار، مأمور جهنم اورا تاقبر همراهی می کنند! او با فریادی که همه موجودات، غیر از انس وجن، می شنوند، می گوید:مرا برگردانید! شاید از مؤمنین گردهم وعمل صالح، انجام دهم! آنان پاسخ می دهند:هرگز! تو فقط حرف می زنی! ومأموری می گوید:اگر اورا برگردانید، باز هم به اعمال بدش ادامه می دهد! وقتی اورا وارد قبر می کنند وتشییع کنندگان ومردم، بر می گردند، نکیر ومنکر، با بدترین شکل به سراغش می آیند واورا می

نشانند و می گویند: پروردگارت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او نمی تواند جواب دهد و زبانش، به لکنت می افتد! در این موقع، مأمورین، ضربه ای بر او می زنند که همه موجودات بغیر از انس و جن، از آن به لرزش می افتند. باز از او سؤال می کنند: خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ جواب می دهد: نمی دانم! آنان می گویند: ندانستی و هدایت نیافتی و رستگار نشدی! سپس دری از درهای عذاب را بر او باز می کنند و از حمیم جهنم، بر او می ریزند، همانطور که خدای فرماید:

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ

یعنی: اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان بود، پس حمیم بر او می باشد
عبد بیاد مرگ هست. فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی: ... من عمرم را به امروز و فردا کردن و آرزوهای باطل نابود ساختم و اینک به جایگاه ناامیدان از خیر و صلاح فرود آمده ام، پس بد حال تر از من کیست؟ اگر من بر چنین حالی به قبرم وارد شوم، قبری که آن را برای خواب آماده نساخته ام و برای آرمیدن به کار نیک فرش ننموده ام و مرا چه شده که گریه نکنم و حال آنکه نمی دانم بازگشت من به سوی چه خواهد بود، من نفسم را می نگرم که با من نیرنگ می بازد و روزگار را مشاهده می کنم که مرا می فریبد و حال آنکه بال های مرگ بالای

سرم به حرکت درآمده، پس مرا چه شده که گریه نکنم، گریه می کنم برای بیرون رفتن جان از بدنم، گریه می کنم برای تاریکی قبرم، گریه می کنم برای تنگی لحدم، گریه می کنم برای پرسش دو فرشته قبر منکر و نکیر از من؛

اعمال بد بصورت سگی همراه جنازه است! سگی بر روی جنازه

صاحب فضیلت تقوا و ایمان ، مرحوم دکتر احمد احسان که سالها مقیم کربلا بود و چند سال آخر عمرش مجاور قم بود و در همانجا مرحوم و مدفون گردید تقریبا در 25 سال قبل در کربلا نقل فرمود که روزی جنازه ای را دیدم که جمعی او را به حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام به قصد تبرک و زیارت می برند ، من هم همراه مشیعین رفتم ، ناگاه دیدم روی تابوت ، سگی سیاه وحشت انگیز نشسته است ، حیران شدم برای اینکه بدانم آیا دیگری هم می بیند یا تنها من این امر غریب را مشاهده می کنم ، از شخصی که سمت راست من حرکت می کرد پرسیدم پارچه ای که روی جنازه است چیست ؟ گفت شال . کشمیری است . گفتم به روی پارچه چیز دیگری می بینی ؟ گفت نه

همین سؤال را از آنکه سمت چپ من بود کردم و همین پاسخ را شنیدم ، دانستم که جز من کسی نمی بیند ، تا درب صحن رسیدیم ناگاه آن سگ از جنازه جدا

شد تا وقتی که جنازه را از حرم مطهر و صحن شریف برگردانند ، باز در خارج صحن آن سگ را با جنازه دیدم همراهش به قبرستان رفتم بینم چه می شود ، در غسلخانه و تمام حالات ، سگ را دیدم که به جنازه متصل است تا وقتی که میت را دفن کردند آن سگ هم در همان قبر از نظرم محو گردید .

نش جسم نورانی، وارد قبر مومن میشه

ابوبصیر که از شاگردان معروف امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است نقل می کند
اِذَا مَاتَ عَبْدُ الْمُؤْمِنِ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةَ صُورٍ...» وقتی بنده مؤمن از دنیا رفت، ۶ صورت نورانی به همراه او وارد برزخ و قبر می شوند، این ۶ صورت، او را از آسیب ها از ۶ جهت محافظت می کنند، آن کس که طرف راست این بنده مؤمن قرار گرفته در معرفی خود می گوید: من نمازم

باطن نماز یعنی همین صورت نورانی که در قبر، طرف راست نماز گزار قرار می گیرد و می توان او را در برزخ دید و با او سخن گفت و از او شفاعت طلبید، نماز نمونه است، همه عبادات بر همین منوال است

سپس آن صورتی که طرف چپ او قرار گرفته می گوید: من زکات هستم.
زکات تنها مربوط به مال نیست بلکه انسان موظف است زکات هر نعمت

خدادادی را پردازد، هیچ نعمتی بی مسئولیت نیست، در روایات آمده است: «زَكَاةُ
الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ»: زکات دانش، آموختن آن به کسانی است که نمی دانند.
«زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ» زکات نعمت زیبارویی عفت و پاکدامنی است. «زَكَاةُ
... الشَّجَاعَةِ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» زکات نعمت شجاعت، جهاد در راه خداست و
همه اینها از مصادیق زکات است و اگر زکات نعمت پرداخته زکات به صورت
نورانی در قبر به پرداخت کننده خود کمک می کند و او را از آسیب و حادثه
محافظت می کند.

صورتی که در قبر روبروی بنده مؤمن ایستاده می گوید من روزه هستم، سرّ مثالی
روزه ای که برای رضای خدا گرفته می شود به صورت شخصی نورانی در قبر
جلوه می کند و آن صورت نورانی که پشت سر او است و از پشت، وی را
حمایت می کند می گوید من حج و عمره هستم

در مراسم حج، امام سجاد(ع) در صحرای عرفات به شخصی فرمودند: تعداد
حاجیان را چقدر تخمین می زنی؟ راوی رقم زیادی را گفت، سپس عرض کرد:
حاجیانی که برای خدا از ثروت خود گذشتند و با ضجه و ناله خدا را می خوانند.
امام فرمود: چقدر ضجه و ناله فراوان است و حاجی کم! گفت: همه حاجی
هستند آیا این تعداد کم است؟ آنگاه حضرت، باطن افراد را به وی نشان داد دید

سرزمین وسیع عرفات پر است از خوک و بوزینه! و در بین اینها تنها چند نفر
انسان هستند

تشنه اهل بیت (ع) باشیم

هر کس باطنی دارد که با باطن اعمال او متحد است؛ عامل با عمل خود متحد
است و هر کس با نیت خود محشور می شود، امام صادق (ع) فرمود: «يَحْشُرُ النَّاسَ
عَلَى نِيَّاتِهِمْ» امامان معصوم (ع) باطن افراد را می بینند و احیاناً به دیگران هم نشان
می دهند.

اما آن نوری که پایین پای اوست می گوید: من نیکی هائی هستم که تو به برادران
مؤمن روا داشتی، خیری که به دیگران رساندی. آنگاه این پنج نفر که خود را
معرفی کردند از آن کس که بالای سر مؤمن ایستاده سؤال می کنند که تو کیستی
که از همه ما نورانی تر هستی؟ می گوید: من ولایت خاندان پیغمبرم، محبت علی
و اولاد علی به این صورت جلوه می کند، پیروی از آنها به این شکل مجسم
می شود که از همه نورانی تر است و بالای سر مؤمن بر او اشراف دارد. وقتی انسان
تشنه اهل بیت (ع) بود نه علاقه مند صوری، با آنها محشور می شود

از پیامبرشان خواستند مرگ را از مردم برداره!

در روزگاران گذشته، قومی نزد پیامبر خود آمدند و گفتند: از خداوند بخواه مرگ را از میان ما بردارد. آن پیامبر دعا کرد و خداوند استجابت فرمود و مرگ را از میان آنان برداشت. با گذشت ایام، به تدریج جمعیت آنها زیاد شد، به طوری که ظرفیت خانه ها گنجایش افراد را نداشت. کم کم کار به جایی رسید که سرپرست یک خانواده صبح زود از خانه بیرون می رفت تا برای پدر و مادر، پدربزرگ و مادربزرگ و دیگر افراد تحت تکلفش، نان و غذا تهیه و به ایشان رسیدگی کند. این مسئله موجب شد که افراد فعال، از کار و کسب و طلب معاش زندگی باز بماندند. از این رو، ناچار نزد پیامبر خویش رفتند و از وی خواستند آنها را به وضع سابقشان باز گرداند و مرگ را میان آنان برقرار کند. پیامبر دعا کرد و خداوند دعای او را اجابت فرمود و مرگ و اجل را در میان ایشان برقرار کرد

